

پیام صادقانه در برابر کلامی شاعرانه

در قرن های گذشته، بسیاری از جوانان ایرانی هر دو تبیین اهلک استن هر دو را با نظر داشتند به
ایجاد انگ میانه هر دو، مصداق و جنبه الهام خود می کردند. در دوران اخیر نیز جوانان هر دو مذهب
ایران در یک بزرگ و در آن در جهاد الهامی و سیاسی مردم ایران شرکت حبه و آرمان های همگون آزادگان و با
حکومت مازول و استوار در کراس را تبلیغ و بر مردم تفهیم کرده اند. در امروزه روز غرب نشین ایرانیان، اما،
اندرک اندک، انما و انجا جوانان ایرانی هر دو صد اما در خود را بازمی بیند و در سروده های خود بر اهل
یا حرف رند که صراحت و صداقتی نورا در بردارد، نوی شاعر ایرانی هر دو را معاصر به هم میهنان غیر هر دو
خود می گوید، پس این گونه می اندیشم، جهان را این گونه می بینم، و با این اندیشه و نیش در خواهم با بر کنم بگویم.
بیا، ان هزبان، سخن را بسوزد و در این سخن معنی کعبه، شایع با هم به مقصدی که نه یکدیگر، سینه نه، اما دست کم
بیا سخن کعبه را حرمت قراریم. این کیفیت دره را، من، پس از هر شاعر در در کار جانم صراحت فر
و پس از هر جان در در بر بر محمد بنده سزاد، با بلند ان آزمون بر بزرگی، در ۱۰۵ ام.
در آزمون بر بزرگی، ضایعه از نامش پیدا است، محمد سخن بر تزار اساطیر ما، تاریخی قوم هر دو
است از منازل تاریخی بس با هم که از سخن اساطیر الاولین مشرب، عصر امروزه آن قوم دوام یافته است.

سخن از "سفر آفرینش" است و سفر فرج و نزول ده فرمان است؛ سخن از دختران صهیون است

و موقت صهیون نیز؛ سخن از "کریسال ناحت" و "هالو کاست" است؛ سخن از برخورد امروز

روشنگران جهان است؛ بسند ارض مروط و کسور اسرائیل. در این لاله مضامین مگر نژادها

با شعر هم آوازند؛ در باغش سخن سرود، اما نژادها کزن، این کلام نژاد سرخ فارسی را اغنا کرده است،

چرا که در عقب پند و سخن شعر معانی امروز را برانی بپوشانند و درون نشسته است. اینک سورا که

باید، باید، باید، بیای از نسیه و در باغش کلام گفت در معرفت و طهلی یاد در دردی، و من

بردی نذر کم که آزمون کربز برگی، هر دو گزیده باغ، و اهاب که نزهت ها می سپس منی نماند در دورا اینز، و خواه که نماند

از نظر زیبایی شناسی نیز اشعار این مجموعه ویرگی هارام نمانند که با هوس و کوی شعر سپیدها

تغایر دارد. مثلاً در دو سر نخست، پس "قدم بر زبیده" و "مساف" تکلیف سخن نقش در درو با

خدا، که در سفر فارسی از هر جا در کشت مناجات و در مناجات نامه ها ثبت است، راه را بر سر راه

از خطابت می کند که یاد آور لغات نوح و لبراهیم است با هو و در عهد عشق. در این اشعار حالتی باطنی

جاری است که شعر را در عتاب با آفرید کار خود می نماند. در بعضی اشعار که از وی آن حدیث نیاز مبرم

سعر - و گاه گم گشای و لهم اندر کمان لورا - ما چشم به پرورار گفت و شنود با در هم بینان خوش،

که کرج در ده هم بند را می دران نمنه های لزلین را می سمرد. اما بسیار از اسعار این حمیده
فراز و نوبت ها من با فراز و نوبت ها می یارنج قوا بود سطر به سطر و تصور به تصور هم را می کند،
تو کردی ستر و این دست در دست کیدر از مندی یارنج سر به در می آرند اما تا قد در برابر ما باشند و
سرخ سفر ما نمی و از من های دران سخن خود را بیان کنند، اما من با ستر می اندنند، بلکه با سفر از من،
آن ساکنه مدلا در رسیدن و منم.

در کلام از من بر نوبت کلام مبارک است و افزوده ای سید بر ستر ایرانیان
غریب نشین، و یکی از همی ها و این در یارنج در شان ستر فارسی. در این حمیده با ستر کلام ستر و افزون
را در دران در که معادین یارنج پر رنج و شنبغ بود را در هیچ ختم و حمیده های عود و احباب می حمیده. در اینها
معاد ما را دران در خیره در طاق طاقی زیباتی به جایی مانده از نیایکان خوش، که اندیشه مرمت بنا
را در سر می پرورد. و هم از لکه در این حمیده صدای انانی را دران شنید که در میان سخی گفتن از
بیب سینه های شکسته. مانند بعضی که خنجره ساعر، با ننگر خاطره از حرمی، در هم می شکند.
ختم و خوش او، فریاد داد خواهی او، و بعضی شکسته او، به ما مبارک بود.

الحمد لله رب العالمین